

این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را باز نشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.



آمادگی برای ظهور

آیت‌الله محمدباقر تحریری:

آماده‌سازی برای ظهور برای همگان لازم است. اولاً هر کسی به اندازه خویش در کسب معارف دین و عمیق شدن آن با ارتباط با عالمان ربانی و جلسات مذهبی و مطالعات مستمر دینی و عمل به وظایف شرعی در شئون گوناگون زندگی و دوری از گناهان، تلاش مستمر داشته باشد.

ثانیاً به هر مقدار که می‌تواند از جهت علمی دیگران را راهنمایی کرده یا راهنمایی‌هایی را در جهت آشنایی مؤمنان به معارف و فرهنگ دینی و تحقق دستورات الهی کمک کند. علاوه بر این آگاهی از توطئه دشمنان اسلام و اهل بیت علیهم السلام در از بین بردن اسلام و راه‌های مقابله با آنان لازم است. به ویژه در جهت حمایت از حکومت دینی و رهبری آن باید جدیت داشته باشد.

در عین حال همواره با حالت نضرع از درگاه الهی، آمادگی و ثبات قدم در آن را خواستار باشد.

منبع: **کانال تلگرامی «صراط مستقیم»**، برگرفته از کتاب **طریق سعادت**



واقعا بشریت شاهد این صحنه‌هاست؟

علی‌جهان‌آزاد تویییتی نوشت: در جنگ غزه صحنه‌هایی را دیدیم که در عمرمان تصور دیدنش را هرگز نداشتیم. این یکی از صحنه‌هایی است که اگر برای یک انسان در آینده تعریف کنید قطعاً به شما می‌گوید آن زمان شماها چه کردید؟ همزمان که کمک‌های غذایی به غزه رسیدند و مردم برای دریافت این کمک‌ها رفتند از تش حرامزاده اسرائیل بر مردم آتش گشود؛ تعداد شهدا و زخمی‌ها خیلی بالااست ولی چیزی که قلب مریضم را به شدت به هم ریخت این بود که امید این مظلومان سریعاً جایش را با ناامیدی عوض کرد!



خلافت آموختنی هم‌است

کانال تلگرامی «تک‌رسا»نوشت: داشتن خلافت به مهارت خوب و کاربردیبه که مینتونه بهمون توهمه ابعاد زندگی کمک کنه.ممکنه خیلی از ما فکر کنیم خلافت ذاتیه و فقط افسراد خاصی هستن که میتونن خلاق باشن، اما واقعیت اینه که با تمرین و یاد گرفتن فرایند خلافت همه ما میتونیم خلاق باشیم. خلاق بودن به این معنی نیست که ما بخوایم چیز جدیدی کشف کنیم، فقط کافیه که بتونیم مشاهدات و دانسته‌هامون رو با هم ترکیب کنیم و به نتایج جدیدی برسیم.



اپل و خودرو را از آلود

کانال تلگرامی «عرصه‌های ارتباطی» نوشت:متسو وونگ در نشریه اتلانتيک نوشت: اپل غول فناوری برنامۀ یک دهه‌ای خود برای ساخت خودروی الکتریکی را زیر پا گذاشته است. اپل مدت‌هاست به شرکتی در حال‌های از رمز و راز تبدیل شده و شاید مرموزترین پروژه آن در بین همه، همین پروژه اپل خودرو (Apple Car) باشد. گزارش‌هایی درباره ساخت این خودروی الکتریکی و خودران، طی یک دهه به طور مداوم منتشر شد، اما این شرکت هرگز وجود این پروژه را تأیید نکرد. در هر حال خودروه در تاریخ خود، تلاش برای ساخت خودروهای الکتریکی را کنار گذاشته و به سمت هوش مصنوعی موله می‌رود.«اپل به درخواست برای اظهارنظر در این باره پاسخ نداد، اما رها کردن پروژه، در صورت تأیید، باعث غم و اندوه فراوان خواهد شد؛ میلیاردها دلار هزینه شده است.

شنبه ۱۲ اسفند ۱۴۰۲ | ۲۱ شعبان ۱۴۴۵ | گاهنامه جوان | شماره ۶۹۸۲

گاوپران

کاربران شبکه‌های اجتماعی از حضور مردم پای صندوق‌های رأی نوشتند

به عشق ایران و اسلام رأی دادیم

تصاویری از حوزه‌های رأی دهی برداختند. کاربران حضور پرشور را پیروزی نهایی مردم دانستند و آرزو کردند نمایندگان آینده و مسئولان قدر این حضور و مشارکت را بداندند. در ادامه بخش‌هایی از واکنش‌های کاربران را مرور کرده‌ایم.



رسانه‌شنوی ایران

قبل افسراد به خاطر قفقدان شناسنامه

ننواستند رأی بدهند.

شهاب اسفندپاری:

خبرنگار از خانم‌خاندار که اول صبح آمده رأی بدهد می‌پرسد برای چه آمدید؟ پاسخ کوتاه‌اما قاطع‌است:«می‌خوام دشمن‌شادباشیم».مرحبا

به این بیشن سیاسی، عزت‌نفس و عترق ملی.

محمدصالح سلطانی:

ما با پرگه‌های رأی، این کاغذهای کوچک سرنوشت‌ساز، آینده را می‌سازیم و فردا را با رنگ امید نقش می‌زنیم...

مرسده جوان:

رأی دادن که چیزی نیست! ما برای قدرت اسلام، برای حفظ انقلاب، برای ایران قوی «جان» میدیم! ##من-رأی-میدم

محمدمهدی همت:

امروز که رسانه‌های بیگانه، دشمنان داخلی

احسان مازندرانی:

امروز ۱۱ اسفند است... جمعیتی از فامیل را به صرف صحابه و سپس رأی دادن به

اکثر کاندیداهای لیست ##عدای ملت و چند نفر دیگر دعوت کردم.

نیمابوالحسنی:

ما هم به ندای فائِضِالقوا الخیرات حضرت یار لیلیک گفتیم. ##همه آمدیم

حمید خراسانی:

این همه تبلیغ کردند برای رأی ندادن اومدم می‌بینم سر تا سر خیابون جای پارک

نیست، دوبله یارک پارک کنم. مردم اینطوری پای کار نظام‌اند.

مصطفی وثوق کیا:

پایمان دادن به انحصار شناسنامه در رأی گیری یکی از مهم‌ترین دستاوردهای

این دوره انتخابات است. چقدر در دوره‌های

بزرگ‌ترین برف و بوران ایران در تاریخ معاصر

کانال تلگرامی «تاریخ معاصر ایران» نوشت: برف و بسوران ۱۳۵۰ ایران کولاک و بورانی بود که اواسط بهمن، بخش وسیعی از ایران را به گونه‌ای در برف و یخبندان فرو برد که سرانجام منجر به مرگ بیش از ۴هزار نفر شد و سه خشکسالی ۱۲ساله کشور پایان داد. برخی معتقدند این



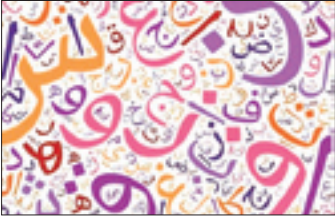
رویداد به عنوان سخت‌ترین و مصیبت‌بارترین بوران در تاریخ نوشته شده بشر بوده است. همچنین در این مدت برخی از شهرهای کشور به دمای منفی ۳۷ درجه رسید (سردتر از کمترین دمای قطب شمال) که این حادثه در کتاب گینس نیز ثبت شده است. دوره‌ای از سرمای خیلی شدید و یخبندان گسترده بود که از چهاردهم بهمن سال ۱۲۵۰ آغاز شد. تلفات جانی یا مرگ ناشی از گرگشتی دیده نشد و در بعضی شهرها تا ۲۶ ساعت بارید و در تمامی مناطق روستایی شمال غرب تا مرکز ایران به از تقاع سه متر و در برخی نقاط جنوبی‌تر ارتفاع آن به هشت متر رسید. دمای فیروزکوه به منفی ۲۶ و خراسان نیز به منفی ۳۷ درجه رسید. سه شنبه ۱۹ بهمن ماه ۱۲۵۰ وضع کشور به شکل کاملاً بحرانی درآمد و در بسیاری از شهرها وضع فوق‌العاده اعلام شد. در آن روز تعداد زیادی از نواحی جغرافیایی که به عنوان روستا یا دهستان از آنها یاد می‌شد، به‌طور کامل از بین رفتند به طوری که بعضی از محققان می‌گویند نزدیک به ۲۰۰ روستا به‌طور کامل از روی نقشه پاک شدند.

طبق گزارش‌هایی که در سایت‌های خارجی، ایرانی و روزنامه‌های قدیمی دیده می‌شود، مصیبت‌بارترین حوادث اینها بودند: مدفون شدن ۱۲ روستا در منطقه سمیرم، مرگ بیش از هزار نفر در از تقاعات گیلان، ۴۰ خانوار در یکی از روستاهای کشور و مدفون شدن یک قطار بزرگ با تمام سرشنیانش. همچنین در روستاهای کاکان یاسوج و کمهر سپیدان فارس هیچ فرد زنده‌ای باقی نماند. در شمال غرب نیز در نزدیکی مرز ایران و ترکیه، روستای شکلاب همراه صد نفری که در آن ساکن بودند زیر انبوه برف دفن شد. تقریباً از ۲۴ بهمن ۱۳۵۰ دمای هوا کم‌کم افزایش پیدا کرد و بوران شدید و سهمگین به کار خود در کشور پایان داد اما تبعات آن همچنان ادامه یافت. پس از آن بیماری‌های آنفلوآنزا و سرماخوردگی‌های شدید به سراغ مردم آمد و عده‌ای دیگر نیز به این دلیل جان سپردند.

پی‌نوشت: متن فوق تلخیص شده است.

اصطلاحاتی که دیگر نیستند

حسین جاوید در کانال تلگرامی خود نوشت: زبان عامه مردم پر از لغات و اصطلاحاتی است که حتی در لغتنامه‌های بزرگ و روزآمد هم پیدا نمی‌شوند. اینها عمدتاً در زمان خاص و جغرافیایی خاصی پدیدار می‌شوند و خیلی‌شان فرصت پیدا نمی‌کنند به گشتار نسل‌های بعد راه یابند و جایشان را به اصطلاحات عامیانه جدید می‌دهند. نمونه‌های زیر به‌خوبی این تحول را نشان می‌دهد. واژه سمت راست ممیز، اصطلاحی است که در دوره قاجار به کار می‌رفته و واژه سمت چپ ممیز، اصطلاحی است که امروزه و کمابیش با همان معنی رواج یافته است: «حلوا/ زن ذلیل»، «هاتان ماتان/ سوسول»، «تاطولله/ لیکي (شراب و عترق و...)»، «پاچه‌ففسفی/ دَژردوری»، «فوزولی موزولی/ لاغرمرتدی»، «آش مال/ پاچه‌خور»، «قلیان دسته‌لق/ دراز بی‌قواره»، «چَرتی /ملعی»، «بی‌بی‌نفسه ایخمه».



حاصل تربیت گلخانه‌ای!

علی دلناری، قاضی دادگاه کیفری ۱ استان تهران، در صفحه‌ایستاگرامی خود نوشت: پدر و مادر عزیز، این دستان به‌غایت تپهکار را ببینید و روایت این جنایت را دقیق بخوانید. پدر مقتول گفت: «پسرم سعید ۲۱



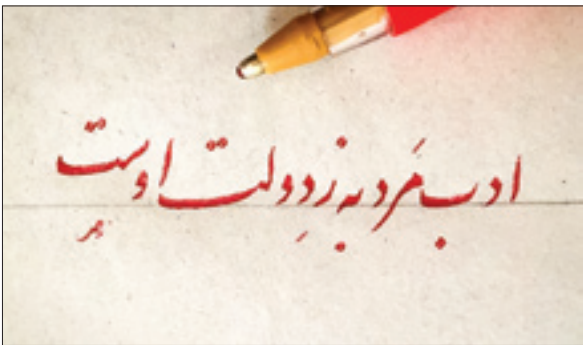
ساله و تنها فرزندمان بود از کودکی به شدت مراقبش بودیم. بهترین مدارس می‌رفت و تحت کنترل شدید بزرگش کردیم. اجازه نمی‌دادیم تنهایب جایی برود، حتی اگر قرار بود جایی برود حتماً در مسیر تردد باید لحظه‌به‌لحظه با گوشی تلفن، موقعیت خود را ارسال می‌کرد. این دستان تپهکار ما را داغدار کرد و فرزندمان را کشت و تکه‌تکه کرد و جسد پسرم را داخل چند کیف در بیرون شهر رها کرد. فقط قصاص می‌خواهیم.» گفتم: «متهم در جایگاه قرار گیرد.» وقتی شروع به سخن کرد و جزئیات جنایت را توضیح می‌داد با چشمانم می‌دیدم انگار روح از پیکر مادر «سعید» جدا می‌شود. مادر چگونه بتواند صحنه قتل و تکه‌تکه شدن تنها فرزندش را بشنود. متهم گفت: «من با سعید در خیابان آشنا شدم و شماره گرفتم. دیدم پسر ساده اما پدر پولدار است! با مادرم در میان گذاشتم و قرار شد او را به خانه بکشانم. بعد از چند روز عکس‌هایی از نوعی ارتباط جنسی به او ارسال کردم. گفتم می‌خواهم به منزل من بیاید و دست و پایش را ببندم و شکل رابطه را به او توضیح دادم و او قبول کرد و با پای خودش به خانه ما آمد و طبق نقشه قرص در قهوه ریخته و به او دادیم و او را بر دم اتاق و دست و پایش را بستیم و چند روز تکه داشتیم و به پدرش با گوشی او زنگ زدیم و تقاضای پول کردیم ولی به خاطر اینکه سروصدا نکند با سرنسنگ به حلقش خواب‌آور می‌ریختیم تا اینکه کیسه به سرش کشیدیم و یهو دیدیم جانش را از دست داده و چون امکان جابه‌جایی نداشتیم مادرم جسد را تکه‌تکه کرد و داخل کیف به بیرون از شهر بردیم.» تصور کنید این جزئیات در مقابل چشمان مادر بازگو می‌شود.

پدر و مادر عزیز! می‌دانید «تربیت گلخانه‌ای» یعنی چه؟ یعنی به فرزند خود مهارت رفتار اجتماعی را یاد ندهی. فرزندت را بیش از حد تحت کنترل قرار دهی. چشمان او را به خطرات ارتباطات آزاد باز نکنی. آن قدر تحت فشار قرار می‌دهی که از آن‌ور بام بپسند. صرفاً تأمین رفاه بجهات کفایت نمی‌کنس. آیا به او که از ۱۵ سال در حال سرکوب تمایلات جنسی است در مورد احتمال فریب از سوی تپهکاران بیرونی چیزی گفته‌ای؟ در مورد نحوه اعتماد به دیگران چه؟ در مورد رفاقت‌ها؟ یا فقط در حال کنترل او هستی؟ آیا با فرزندت آن قدر رفیق هستی که رخدادهای بیرون را بگوید یا اگر بچه دهان بساز رنگ رگ گردنت می‌زند بیرون و می‌زنی دهشت؟ این بچه که در آکواریم بزرگ می‌شود روزی بدون شما به‌تنهایی از این گلخانه‌ای که برایش ساخته‌اید رها می‌شود. آیا مهارتی برای نحوه ارتباطات اجتماعی دارد؟!

تصویر منتخب



✔ سنگ مزار مرحوم مسعود دبیانی از برگرفته از شبکه‌های اجتماعی



از ادب پر نور گشته است این فلک

محمدجعفر محمدزاده توییت کرد: هر چقدر که نقد خوب است، فحاشی و بددهنی بد است! ادب از ناطی نشانه بلوغ فکری اشخاص است، ادب در رسانه سهم عمده‌ای در تخریب یا ارتقای فرهنگ عمومی دارد؛ در مقابل پسندها و بازنشرهای خود باشیم. مولانا گوید: ادب پر نور گشته است این فلک.



آب‌وهوای عجیب تهران!

لادن فلاح در تویییت نوشت: غرب تهران اینطوری که به خیابون اینور تر برفه، به خیابون اونور تر بارونه، به خیابون پایین تر فقط سوز میاد، به خیابون بالاتر توی مه گیر کرده و آخر همون خیابون برفیه، آفتابیه.